



روانشناسی یادگیری

رضا مرادی ۱، احمد مرادی ۲، محمد امین کرم زاده ۳، محمدرضا کریمی ۴

۱. دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری فارس، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

۲. دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری فارس، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

۳. دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری فارس، دانشجوی کارشناسی الهیات

۴. دانشگاه فرهنگیان شهید مطهری فارس، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی

www.ahmad3070moradi@yahoo.com

چکیده:

با توجه به موضوع مقاله که روانشناسی یادگیری می باشد هدف از نگارش این مقاله آشنایی با ویژگی های روانشناسی یادگیری که شاخه ای از روانشناسی است، می باشد و با اهداف آن آشنا شویم و کاربرد آن ها را احساس کنیم. بدیهی است که با توجه به پویایی روانشناسی و رفتار انسان ها هرگز نمی توان با یک روش و اصل ثابت به ایجاد یادگیری پردازیم، لذا در نگارش این مقاله ما کتاب ها و مقالات متنوعی را در باب روان شناسی یادگیری مطالعه کرده ایم و نکات مفید و کاربردی آن را بیرون آورده ایم و در نهایت به این نتیجه رسیده ایم که مطالعه این نوع روان شناسی می تواند نقش بسیار مهمی در ایجاد یادگیری افراد و چگونگی یادگیری آنان داشته باشد.

واژگان کلیدی: روانشناسی، رفتار انسان، یادگیری



مقدمه:

تعریف روانشناسی:

روانشناسی تحت عنوان «علم النفس» یا «اخلاق» بیش از هزار سال به عنوان یکی از شاخه های اصلی فلسفه در مراکز اصلی ایران تدریس شده است. از رازی و ابن سینا و ناصر خسرو تا ملاصدرا کمتر متفکری را سراغ داریم که در آثار خود به این علم نپرداخته باشد. (ریتال، ۱۳۸۴: ص ۱۳)

Psychology studies a great variety of processes (e.g. conflict, aggression, frustration, memory, learning) and is used in different fields or areas (e.g. labour relations, mental health, advertising, human resources management, the courts, people's private life). Among these, one also finds education and child-rearing. Psychology not only carries with it the promise that it will deliver insights into human behaviour, it is also believed that it can help to address the problems human beings are confronted with in the situations they find themselves in. (smeyers, 2013, page1)

تعریف یادگیری:

با توجه به تعریف های گوناگونی که درباره ی یادگیری انجام گرفته باید اعتراف نمود که هنوز تعریف جامع و یکدستی که برای همه ی روانشناسان با نظریه های مختلف پذیرفتنی باشد بدست نیامده است. اما بسیاری از روانشناسان و پرورشکاران معتقدند که «یادگیری تغییری است که بر اثر تجربه یا آموزش در رفتار موجود زنده پدید می آید». (پارسا، ۱۳۷۲: ص ۱۹)

یادگیری به تغییراتی اطلاق شده است که بر اثر تجربه به دست می آید. (کدیور، ۱۳۸۷: ص ۴)

روانشناسی از دیدگاه صاحب نظران:

دکتر حمزه گنجی در کتاب خود، روانشناسی را چنین تعریف می کند:



روانشناسی یعنی شناختن روان یا ذهن. چون نمی توانیم از فرآیند ذهنی دیگران، یعنی از آنچه در درون مغز دیگران اتفاق می افتد، شناخت مستقیم داشته باشیم، به اجبار باید عملکرد آنها یا، به سخن دیگر، رفتار آن ها را در نظر بگیریم. (گنجی، ۱۳۹۰: ص ۴)

یادگیری از دیدگاه علما و اندیشمندان:

کمبل در کتاب خود در رابطه با یادگیری چنین می نویسد:

یادگیری تغییرات نسبتا پایدار در بالقوه رفتار که در نتیجه تمرین و همراه با تقویت حاصل می شود. (کدیور، ۱۳۸۷: ص ۵)

انسان وسایر موجودات زنده برای ادامه زندگی ناچارند بامحیط خود سازگار شوند یا آن را تغییر دهند. سازگاری بامحیط یا تغییر آن نیز، صرف نظر از نقش بخشی از پاسخ های فطری و غریزی، فقط از طریق تکوین رفتارهای تازه یا تغییر رفتارهای پیشین امکان پذیر است که در زندگی روزمره به صورت یادگیری مهارت های کلامی، حرکتی یا هیجانی جلوه می کند. طفل آدمی مجبور است حتی یاد بگیرد که چه موادی قابل خوردن هستند و چه زمانی و کجا و به چه شیوه ای باید غذا بخورد، و بعدها نیز باید یادگیری مهارت های پیچیده از قبیل تکلم و نوشتن یا رانندگی و جوشکاری و... روبرو رومی شود.

بعلاوه آدمی تحت شرایط اجتماعی خاصی برخی رفتارهای نا بهنجار فرا می گیرد که مخل زندگی هستند و باید تغییر کنند. با مختصر تاملی می توان دریافت که یادگیری هسته اساسی سایر مباحث روانشناسی را تشکیل می دهد چون با اصول تکوین و تغییر رفتار سر و کار دارد. قریب صد سال پیش مبحث یادگیری نیز زیر سلطه نظریاتی فلسفی قرار داشت و یا حداکثر با اصول نظری تداعی که از ارسطو به ارث رسیده بود توجیه می شد. با نخستین بررسی های آزمایشی که توسط ایبنگهاوس، پاولف و ثرندایک به عمل آمد روشهای تحقیق در علوم طبیعی در مسایل یادگیری نیز مورد استفاده قرار گرفت و بر مبنای انبوه مدارک علمی که حاصل کار آزمایشگاه های روانشناسی در نقاط مختلف جهان است نظریه های جامع تر و اصول دقیق تری در مبحث یادگیری ارایه گردید. در کشور ما از بدو تاسیس دارالمعلمین و دانشگاه تهران روانشناسی به صورت های مختلف در مراکز تربیت معلم تدریس شده است ولی تاسیس رشته مستقل روانشناسی در دانشگاههای کشور فقط طی پانزده سال اخیر صورت گرفته است. این که رشته روانشناسی در برخی دانشگاهها بخشی از دانشکده های ادبیات را تشکیل می دهد گویای سو تفاهم اساسی در مورد ماهیت این رشته و غفلت از پیوند آن با علوم طبیعی است. فقر آزمایشگاه های روان شناسی و تاکید جنبه های نظری و کتابی این علم و کمبود روانشناسان آزمایشی و متخصصان آزمایشگاهی از آثار بارز این سو تفاهم است. شکی نیست که از این رهگذر تربیت علمی دانشجویان رشته روانشناسی و کارآمدی اجتماعی این علم به شدت لطمه دیده است. (دیز، ۱۳۷۰: ص ۴)



متن اصلی:

پروردگار متعال در سوره اسرا آیه ۸۴ می فرماید:

"قل کل یعمل علی شاکلته فریکم اعلم بمن هو هدی سبیلا" (اسرا، ۸۴)

بگو همه بر طبق روش و خلق و خوی خویش عمل می کنند و پروردگارتان دانا تر است به کسی که او ره یافته تر است. توضیح شاکله از ماده "شکل" به معنای مهار کردن حیوان است.

که در اینجا مشخص است خداوند نیز در قرآن به مهار کردن حیوانات که همان یادگیری است اشاره کرده است.

برای درک کامل هر مسئله ای در روانشناسی باید اثر یادگیری و تجارب مختلف یادگیری را در مسئله ی مورد نظر بررسی کرد. مثلا اگر مثل نظریه پردازان شخصیت، به درک آثار تجارب تکان دهنده در شخصیت بزرگسالان علاقه مند باشیم، توفیق ما در درک این مسئله بستگی به این خواهد داشت که تا چه اندازه اصول یادگیری را به درستی فهمیده ایم. اگر اطلاعات ما درباره ی یادگیری کافی بود می توانستیم به سوالاتی در زمینه میزان تاثیر تجارب تکان دهنده دوران کودکی، یا هر دوره دیگر زندگی، در وجوه مختلف رفتار بزرگسالی پاسخ دهیم. به همین نحو، فهم کامل فرآیند روانشناسی یادگیری به ما امکان میدهد که پرسش هایی در زمینه ی موثرترین شیوه ی تدریس یا آموزش کارمندان در شغل بخصوصی پاسخ گوئیم. (جیمز ارل، ۱۳۷۰: ص ۱)

کسی که برای اولین بار با روانشناسی آشنا می شود تعجب می کند که چرا روانشناس این همه در مورد تعریف اصطلاحاتی که در رشته خود بکار میبرد محتاط است. این احتیاط گاهی به سطح تکیه بر مسائل بی اهمیت می رسد. این کار لیل قانع کننده ایدارد که اینک روشن می کنیم. از چند نفر از دوستان خود خواهش کنید که کلمه پاداش را تعریف کنند. احتمال دارد که به تعداد کسانی که این سوال از آن ها می شود تعاریف مختلف بشنوید. علت این امر آنست که تعاریف معمولی یک اصطلاح - تعاریفی که به نحوی در محاوره روزمره کافی هستند - غالبا متکی بر مشاهدات اتفاقی، سنت ها، و اظهار نظر مراجع می باشند. این ها همان تعاریفی هستند که در واژه نامه ها راه می یابند، ولی از نظر کسی که می خواهد یک علم آزمایشی را برپایه ی مفهیمی بنا کند که کلمات پاداش، انگیزه، و غیره معرف آنها هستند، به کلی بی فایده اند. عالم خواستار دقت بیشتری است و به دنبال تعریفی می گردد که مدلول آن سرانجام واقعیت های قابل اندازه گیری و همه پذیر هستند - یعنی اشیای واقعیکه او می تواند مستقیما نشان دهد یا شرایطی که او می توتند با دقت کامل به دفعات مکرر به وجود آورد. البته در این میان چیزی از دست می



رود. کسی که روان شناس نیست اصطلاحاتی را که برای روان شناس آزمایشی قانع کننده است، احتمالا چیزی عقیم و بی خاصیت تلقی خواهد کرد. (جیمز ارل، ۱۳۷۰: ص ۶)

تا سال ۱۸۸۵ تصور می کردند که هرگز نمی توان یادگیری را به طور آزمایشی مطالعه کرد. مسلما می دانستند که یادگیری وجود دارد و همچنین می دانستند که بچه ها یاد می گیرند و نظریه های مربوط به تداعی اندیشه ها و شیوه ی حصول این تداعی از زمان ارسطو مورد بحث قرار گرفته بود. اما به نظر می رسی که امکان مطالعه یادگیری در آزمایشگاه غیر ممکن است. تمام این تصوات را ابینگهاوس، به طور ناگهانی دگرگون کرد. او، با خلق هجاهای بی معنا ویاد دادن آن ها به افراد، توانست این مشکل را حل کند و نشان دهد که آزمایش این پدیده چقدر راحت بوده است. به دنبال او مورگان اولین قدم ها را در جهت مطالعه یادگیری برداشت. ثرندایک درت راه مورگان را ادامه داد. او، در اوایل قرن نوزده، با یک مطالعه منظم، توانست به سوال های مهمی که روانشناسان از خود می پرسیدند پاسخ دهد. چهار سال بعد، یعنی به سال ۱۹۰۲، کارهای پاولف، که از اهمیت ویژه ای برخوردار بود، در کشور روسیه شروع شد. (گنجی، ۱۳۹۰: ص ۲۸)

اکثر رفتارهای آدمی حاصل یادگیری است. همین واقعیت روشنگر آن است که چرا مطالعه یادگیری یکی از مهم ترین حوزه های روانشناسی را تشکیل می دهد. بدون اطلاع از برخی اصول اساسی یادگیری، درک رفتار آدمیان یا بسیاری از حیوانات دشوار است. (جیمز ارل، ۱۳۷۰: ص ۱)

ماهیت یادگیری:

یادگیری به طور کلی فعالیتی دگرگون ساز است که افراد را برای مقابله با زندگی حیوانی از بازتاب های شرطی جانوران پست تا فرایندهای پیچیده ی شناختی افراد آدمی رخ می دهد. (پارسا، ۱۳۷۲: ص ۱۶)

بسیاری از نظریه ها و نظام های موجود در روانشناسی به پیش بینی نتایج خاصی علاقه مند هستند که شرایط قبلی آن ها شناخته شده باشد. برای مثال با در نظر گرفتن رویداد الف، شخصی می تواند رویداد ب را پیش بینی کند. در این حالت، ممکن است شخصی بگوید که رابطه ی عملی تشکیل شده است. (لاندین، ۱۹۹۶: ص ۹)

یادگیری و رفتار آدمی:

آدمی با بازتاب های متعددی از جمله بازتاب های اصلی، مثل نفس کشیدن و مکیدن، به دنیا می آید، و عدم بلوغ و فقدان عادات تقریبا ما را به صورت موجود کاملا بی چاره ای در می آورد. و از این جهات همه ی ما به هم شبیه هستیم. البته هر چند هر یک از ما از نظر ظرفیت ذای یادگیری متفاوت هستیم، ولی ایت اختلاف فقط از طریق آنچه یاد گرفته ایم و چگونگی یادگیری ما آشکار می شود. اهمیت یادگیر یدر آدمی وقتی آشکار می ود که فرض کنیم اگر آدمی از همه آنچه که یاد گرفته است محروم شود، چگونه عمل خواهد کرد. در این مورد مثلا فرض کنیم دارویی کشف شود که بدون وارد آوردن صدمه به مکانیزم پاسخ ما، همه ی آثار مربوط به آنچه را که یاد گرفته ایم، از بین ببرد. در این صورت هر چند ممکن است ما از نظر فیزیولوژیک بالغ باشیم، ولی از



لحاظ روانی به زودی به دوره کودکی باز میگردیم. در این صورت ممکن است ما همه ی بازتاب های به هنجار را داشته باشیم و حتی بتوانیم خزیده حرکت کنیم یا راه برویم و احتیاجات فیزیولوژیک ما مثل گرسنگی و تشنگی، باقی خواهد ماند. ولی ما نمی دانیم چگونه وسایل ارضای احتیاجات خود را پیدا کنیم و برای دانستن این وسایل احتمالا راهی جز چشیدن و بویدن نداریم و تنها از این طریق است که متوجه می شویم چه چیز خوردنی است که این خود یادگیری محسوب می شود. (جیمز ارل، ۱۳۷۰: ص ۳۵)

طبق دیدگاه شناختی، جوهره ی یادگری- و هوش به طور کلی- این توانایی جاندار است که جنبه های مختلف جهان را در ذهن خود بازنمایی کند و سپس به جای جهان خارج بر روی این بازنمایی های ذهنی عملیاتی انجام دهد. در بسیاری از موارد، آنچه به طور ذهنی بازنمایی می شود، ارتباط بین محرک ها یا رویداد هاست. این موارد، نمونه هایی از شرطی شدن کلاسیک و شرطی شدن عامل هستند. در موارد دیگر، آنچه بازنمایی می شود کمی پیچیده تر، مثلا از نوع نقشه ای از محیط یا مفهوم مجردی مانند علت است. در مواردی نیز عملیاتی که روی بازنمایی های ذهنی صورت می گیرد، پیچیده تر از فرآیند های تداعی هستند. این عملیات ممکن است از نوع کوشش و خطای ذهنی باشند که طی آن جاندار امکانات مختلف را در ذهن خود محک می زند، یا شکل راهبردهای چند گامی را داشته باشند که طی آن برخی گام ها تنها به این خاطر ضرورت دارند که گام های بعدی را میسر می سازند. به ویژه به نظر می رسد مفهوم راهبرد قابل تبیین با این فرض نیست که یادگیری پیچیده متشکل از ارتباط های ساده است. (ریتال، ۱۳۸۴: ص ۴۷۶)

ما یاد می گیریم که نسبت به جنبه های فوری محیط خود، پاسخ های ساده بدهیم. این پاسخ ها ممکن است پیدا کردن و مکیدن پستان مادر در موقع گرسنگی، گریه کردن برای اینکه ما را در آغوش بگیرند، یا فرار از محرک های دردناک باشد. این نوع یادگیری ابتدایی مستلزم ایجاد تغییر در بازتاب های ذاتی می باشد. هر یک از ما در دوران کودکی، «مهارت های حرکتی» بسیاری را مثل رسیدن و گرفتن اشیاء، ایستادن (بدون کمک دیگران)، پوشیدن لباس بر تن و بستن دکمه یا کشیدن زیپ آن را، یاد می گیریم. همراه با این نوع اکتساب مهارت های حرکتی که به تدریج پیچیده تر می شود و به موجودیت آدمی اضافه می گردد، ما شروع به کسب «مهارت های کلامی» می کنیم. در آغاز نسبت به کلمات و اشارات خاص فهم محدود پیدا می کنیم. سپس مهارت های کلامی، مثل گفتن کلمات، ترکیب کردن آن ها برای تشکیل جملات و نوشتن آن ها، در ما رشد می کند. (جیمز ارل، ۱۳۷۰: ص ۸۴)

بی تردید باید گفت که اهمیت یادگیری در رشد آدمی بسی فراتر از چشم انداز اندیشه های اوست. روانشناسان به تازگی به عظمت شکل پذیری نوع آدمی، حتی در سال های نخستین او پی برده و محقق ساخته اند که عامل اصلی در این شکل پذیری یادگیری است. به اعتقاد آنان هر رفتاری که از ما سر می زند معلول یادگیری است. بدین معنی که یک رشته از یادگیری های ساده تر موجب یادگیری های پیچیده تر می شوند. به علاوه چون محیط زندگی افراد آدمی همواره در معرض تغییر است انسان برای غلبه بر این دگرگونی ها ناچار از یادگیری است. (پارسا، ۱۳۷۲: ص ۱۶)

نتیجه گیری:

در اکثر نظریه ها و الگو های یادگیری به احتیاجات، تمایلات، تجربیات و عادات قبلی انسان کم تر توجه شده و شاید بتوان گفت که اصولا از مفهوم «خود» در فرایند یادگیری انسان غفلت شده است.



اکثر نظریه های موجود تنها، وجهی از وجوه یادگیری انسان را مورد توجه قرار می دهند. برای مطالعه ی چگونگی یادگیری انسان باید مجموع نظریه ها را در نظر بگیریم زیرا تفکیک آن ها در فرایند یادگیری انسان چندان معقول نیست. یادگیری انسان بر خلاف سایر حیوانات، در مراحل مختلف رشد متفاوت است.
و یادگیری انسان را باید در مجموع نگریست و قدرت اندیشه و تفکر او را محور اصلی شناخت فرایند یادگیری قرار داد.

منابع:

۱. قرآن کریم
 ۲. اتکینسون، ریتال؛ (۱۳۸۴). زمینه روانشناسی هیلگارد، ترجمه محمد تقی براهنی، چاپ بیست و دوم، تهران: انتشارات رشد
 ۳. پارسا، محمد؛ (۱۳۷۲). روانشناسی یادگیری بر بنیاد نظریه ها، چاپ دوم، تهران: انتشارات بعثت
 ۴. دیز، جیمز ارل؛ (۱۳۷۰). روانشناسی یادگیری، چاپ سوم، تهران: نشر جویا
 ۵. کدیور، پروین؛ (۱۳۸۷). روانشناسی تربیتی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت
 ۶. گنجی، حمزه؛ (۱۳۹۰). روانشناسی عمومی، چاپ پنجاه و پنجم، تهران: نشر ساوالان
 ۷. لاندین، رابرت دابلیو، (۱۹۹۶). نظریه ها و نظامهای روانشناسی، ترجمه یحیی سید محمدی، تهران: نشر ویرایش
8. Smeyers. paul. (2013). **educational research**. new york: springer